

مقدمه

مطالعه تاریخ تفکرات بشری به سبب نتایجی که از آن حاصل می‌آید، همواره موضوع پژوهش محققان عرصه‌های مختلف دانش بوده است. تاریخ اندیشه‌های فلسفی، در این میان از برجستگی ویژه‌ای برخوردار است، چنان‌که برخی فلسفه را چیزی جز تاریخ آن نمی‌دانند. هگل فلسفه را امری تدریجی‌الوصول می‌داند که در متن تاریخ اندیشه، تحقق می‌یابد، او اطلاع از تاریخ فلسفه را به منزله برآمدن به منظری رفیع برای دیدن هیئت یک کل (کل یک پیکر) می‌داند و مادام که این نگاه کل‌نگر برای انسان حاصل نشود، فلسفه را در نیافته است. در نزد او میان افکار فلسفی رابطه‌ای ضروری وجود دارد و هر نحله فلسفی، مرحله‌ای از تکوین فلسفه را در تاریخ نشان می‌دهد.

در وادی علوم طبیعی و تجربی نیز، جستجوگری تاریخی در پرتو برخی نگرش‌های نوین فیلسوفان علم، در روزگار ما جان گرفته و محل تأمل و گفتگوی پژوهشگران واقع شده است.

تعلیم و تربیت شاخه‌ای از معرفت است که با بهره‌گیری از یافته‌های روان‌شناسان و جامعه‌شناسان و داده‌های فرهنگی، دینی و فلسفی، و با تکیه بر روش‌های علم و فلسفه، ترکیبی متنوع و در تکاپوی انسجام را پدید می‌آورد. هر مکتب تربیتی بر باورهایی فرهنگی یا دینی و فلسفی تکیه می‌کند و از قضاوت‌هایی درباره موضوعات علمی تأثیر می‌پذیرد. از این رو، پژوهش در آرای تربیتی گذشتگان دامنه‌ای گسترده دارد و وادیهای گوناگونی را در می‌نوردد.

هرچه از روزگار رونق علوم تجربی به عقب باز می‌گردیم، غلبه چهره فلسفی بر مکاتب تربیتی فزونی می‌گیرد و فیلسوفان تربیتی غالباً متافیزیسیست‌ها هستند. در

نتیجه، پژوهش در آرای تربیتی پیشینیان رنگی فلسفی به خود می‌گیرد و بیشتر به گزینش و گزارش آرای فلسفی متفکران به گونه‌ای هدف‌دار مبدل می‌شود. هدف چنین گزارشی، نمایان ساختن چگونگی تأثیر آرای فلسفی - یا باورهای دینی - بر دیدگاه‌های خاص تربیتی در اندیشه هر متفکر است. البته اگر در یک پیوند طولی و تاریخی، کیفیت تأثیر هر یک از پیشینیان بر آیندگان و نیز آثار حوادث سیاسی، اجتماعی و فرهنگی بر دیدگاه‌های تربیتی آشکار شود، آنگاه می‌توان حاصل این پژوهش را «تاریخ تعلیم و تربیت» نام گذارد.

اندیشمندان مسلمان - از فیلسوفان گرفته تا دیگران - در پرتو تعالیم انسان‌ساز اسلام به موضوع انسان و کمال و سعادت او و راههای وصول به کمال، بسیار پرداخته‌اند و نظام‌هایی فکری را برای پاسخگویی به سؤالات مربوط به انسان و تربیت او بنا گذارده‌اند. در بنای این نظامها، علاوه بر بهره‌ای که از آموزه‌های دینی برده‌اند، از حاصل اندیشه‌های فیلسوفان نیز سود جسته‌اند. میزان بهره‌مندی آنان از فلسفه و نیز رتبه فلسفی تفکر هر یک از آنان، به نحوه نگرش ایشان به فلسفه بستگی داشته است. برخی، فیلسوفان را معارضان و منکران دین می‌دانسته‌اند و برخی دیگر، فلسفه را تیغ آخته‌ای بر سر منکران و ملحدان می‌شناخته‌اند.

از این دو منظر متفاوت است که دسته‌ای به اندیشه‌های فلسفی خوشامد می‌گفته‌اند و دسته‌ای به هر فکر فلسفی، روی ترش می‌کرده‌اند؛ و حتی آنجا که خود فیلسوفانه به اندیشه‌ورزی می‌پرداخته‌اند، به مقابله و مخالفت با آرای فیلسوفان برمی‌آمده‌اند.

در این میان، گروهی نیز بی‌آنکه سر بی‌مهری با فلسفه و فیلسوفان داشته باشند، از منظری دیگر به گفتگو درباره موضوعات تربیتی پرداخته‌اند. شاخص‌ترین این نویسندگان، فقیهانی هستند که با توجه به شیوه‌های رایج روزگار خود در خصوص تعلیم و تربیت کودکان، به افتا در باب حکم فقهی رفتارهای تربیتی مریبان، پدران و مادران پرداخته‌اند و بی‌آنکه مبنایی فلسفی و نظرگاهی خاص را در وادی تربیت برگزینند، به حلال و حرام افعال مریبان نگرسته‌اند و طبعاً در فتاوی خویش

برعرف روزگار خود ناظر بوده‌اند و شاید هرگز نکوشیده باشند که افقی نو در تعلیم و تربیت بگشایند. به هر روی، اینان نیز در باب تعلیم و تربیت قلم زده‌اند و نگاشته‌های آنان در نگرش جامعه اسلامی نسبت به رفتارهای تربیتی و موضوعات درسی و امثال آن مؤثر بوده است.

با توجه به آنچه گذشت، چنان‌که در نگارش تاریخ اندیشه مسلمانان معمول است، آرای تربیتی متفکران مسلمان را نیز می‌توان در قالبهایی همچون گرایشهای فلسفی، کلامی، فقهی و ... دسته‌بندی نمود؛ و این یکی از شیوه‌های سودمند نگارش تاریخ تفکرات - به طور عام - و تاریخ تفکرات تربیتی - به طور خاص - است، ولی بی‌شک یکی از مقدمات ضروری برای دستیابی به چنین روایتی از تاریخ تربیتی مسلمین، در دست داشتن گزارشی تفصیلی از دیدگاههای هر یک از اندیشمندان در موضوعات تربیتی و مبانی آن است.

پس از شناخت آرای هر اندیشمند، می‌توان بنیانهای اصیل اندیشه او را باز شناخت و چهره اصلی نظام فکری او را شناسایی کرد. با تأمین چنین مقدمه‌ای، پژوهشگر از پیشداوریهای ناشی از طبقه‌بندیهای پیش‌ساخته، مصون می‌ماند و می‌تواند عناصر مؤثر در نظام فکری هر متفکر را از یکدیگر بازشناسد، آبخشورهای متنوع یک نظام فکری را در کنار هم به رسمیت بشناسد و از میزان انسجام یا عدم انسجام نظامهای فکری خبر دهد.

درباره آرای تربیتی اندیشمندان مسلمان، کتابهایی چند در زبان فارسی وجود دارد. در زبان عربی نیز کتابهای پرشماتری در این موضوع نوشته شده است. هر یک از این آثار، در جای خود، برآورنده نیازی بوده‌اند؛ ولی شاید بتوان در اغلب آنها حداقل یکی از این نقصها را سراغ گرفت:

- ضعف اطلاع و استفاده از منابع اصیل، به‌ویژه در آثاری که به زبان فارسی

نگاشته شده‌اند؛

- اجمال و اختصار؛

- غفلت از گزارش آرای برخی بزرگان تاریخ اندیشه.

گفتنی است که برخی تک‌نگاشته‌های سودمند و محققانه درباره آرای تربیتی اندیشمندان مسلمان وجود دارد، که در کتابنامه‌های هر بخش معرفی می‌شوند. به هر حال، در زبان فارسی همچنان که نبودن تألیفاتی جامع و وزین درباره تاریخ فلسفه اسلامی - با توجه به عمق سنت فلسفی در مدارس علمیه ایران - شگفت‌انگیز می‌نماید، کمبود آثاری جامع با سطح علمی قابل قبول درباره تاریخ آرای تربیتی مسلمین نیز تأمل‌برانگیز است. چنین نقیصه‌ای، راه مطالعات تطبیقی را طولانی می‌کند و میراث گرانبهای اندیشمندان مسلمان را از دسترس تحصیل‌کردگان دانشگاهی، که اغلب از منابع و متون اروپایی بهره می‌گیرند، دور می‌سازد.

مجموعه‌ای که خواننده گرامی پیش روی دارد، می‌کوشد گزارشی نسبتاً تفصیلی از دیدگاه‌های تربیتی، و به‌ویژه مبانی آرای تربیتی متفکران مسلمان، به دست دهد و زمینه را برای مقایسه آنها و تعیین چگونگی تبادل و تعاطی اندیشه‌ها با یکدیگر فراهم آورد. برای این منظور، اندیشمندانی که گزارش آرای آنان می‌تواند کارنامه‌ای از آرای تربیتی مسلمین پیش‌رو نهد، انتخاب شده‌اند. مؤلفان هر یک از بخش‌های این مجموعه، کوشیده‌اند تا اندازه‌ای به شناسایی منابع تفکر هر اندیشمند، و نیز مقایسه آرای آنان با یکدیگر بپردازند؛ ولی همت اصلی بر آن بوده است که جستجوی نسبتاً کاملی در آرای این دانشمندان صورت پذیرد. در تحقق این هدف، برخی عناوین در گزارش آرای مربوط به همه این متفکران مورد توجه بوده است. برای مثال، دیدگاه‌های آنان درباره انسان، اخلاق و معرفت، در همه بخش‌ها، مورد بررسی قرار گرفته و در پایان هر بخش، اندیشه‌های تربیتی هر متفکر به طور خاص گزارش شده است. در جلد نخست این مجموعه، به ترتیب اندیشه‌های تربیتی جاحظ، ابن سحنون، فارابی، قابسی، اخوان‌الصفاء و ابن سینا گزارش شده است.

تأکید می‌کنیم که در این مجموعه، چنان‌که خواهید دید، مقصود از آرای تربیتی چیزی اعم از آرای خاص تربیتی است و دامنه آن تا مبانی آرای تربیتی گسترده می‌شود؛ و این البته در صورتی است که اندیشمند مورد بحث، در خصوص

مبانی آرای تربیتی سخنی گفته باشد.

گروه علوم تربیتی لازم می‌داند از مؤلفان ارجمند، آقای محمد فتحعلی خانی که علاوه بر تدوین اندیشه‌های فارابی و اخوان‌الصفاء، بازبینی و تنظیم نهایی را به شایستگی به انجام رساندند و آقای علیرضا فصیحی زاده مؤلف آرای جاحظ و ابن سینا، و آقای علی نقی فقیهی نگارنده اندیشه‌های ابن سحنون و قابسی، و نیز آقای دکتر علیمحمد کاردان که با راهنماییهای خویش بر غنای این دفتر افزودند، سپاسگزاری نماید.

این گروه امیدوار است این مجموعه به زودی تکمیل شود و زمینه را برای تعمیق این گونه پژوهشها از خلال مباحث تطبیقی و تحلیلی و طبقه‌بندی جریانهای فکری تربیتی و کشف سیر مراحل اندیشه تربیتی متفکران مسلمان، فراهم آورد، بفضله و منه.

گروه علوم تربیتی